

## Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol. ۱۱, No. ۴۳, January-March ۲۰۲۴

دیدگاه خاورشناسان درباره نقش قرآن کریم در پیدایش کلام اسلامی

### Criticism of Orientalists' Views on the Role of the Holy Qur'an in the Emergence of Islamic Kalām

Alireza As'adi<sup>۱</sup>

#### Abstract

There are many differences of opinion about the factors of the emergence of Islamic Kalām. In a division, the factors of its emergence are divided into two categories, internal and external. Although the prevailing thought among Orientalists is to refer to the Kalām Knowledge to external factors, some Orientalists believe that the origin of the Kalām Knowledge is caused by internal factors, especially related to the Qur'an. However, they do not agree on how the Qur'an became the origin of the Kalām Knowledge, and they have explained it in different ways, the most important of which are: the defects of the Qur'anic teachings; Contradictions and conflicts in the Qur'an, as well as the necessity of explaining and proving the teachings of the Qur'an and defending them. This article, in a descriptive and analytical way, by explaining and examining these three points of view, shows that the role of the Holy Qur'an in the emergence of Kalām is not due to the defects of its teachings or the existence of contradictions in it, but the Muslims turned to Kalām because of the necessity of explaining and proving religious teachings and defending them and finally they established the Kalām Knowledge.

**Keywords:** the Kalām Knowledge; Islamic Kalām; Orientalists; The Holy Qur'an; Islamic sciences; The history of Kalām Knowledge.

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الثالث والأربعون

جمادى الثانية - شعبان ١٤٤٥ هـ

### نقد آراء المستشرقين حول دور القرآن الكريم في نشأة العقيدة الإسلامية

علي رضا اسعدى<sup>١</sup>

#### الملخص

هناك آراء كثيرة حول عوامل ظهور علم الكلام. يمكن أن تنقسم عوامل حدوثه إلى الفئتين، الداخلية والخارجية. ورغم أنّ الفكر السائد بين المستشرقين هو إرجاع علم الكلام إلى عوامل خارجية، إلا أنّ بعض المستشرقين يرون أنّ أصل علم الكلام يرجع إلى عوامل داخلية وخاصة ما يتعلق بالقرآن الكريم. ولكنهم لم يتفقوا على أنّه كيف يمكن للقرآن أن يكون أصل علم الكلام، وقد فسروه بطرق مختلفة أهمها: نقص التعاليم القرآنية؛ تناقضات القرآن وتعارضاته، وكذلك ضرورة شرح وإثبات تعاليم القرآن والدفاع عنها. وهذا المقال، بشكل وصفي وتحليلي، من خلال شرح ودراسة وجهات النظر الثلاث هذه، يبين أنّ دور القرآن الكريم في ظهور علم الكلام لا يرجع إلى نقص تعاليمه أو وجود تناقضات في تعاليمه. ولكن لضرورة شرح التعاليم الدينية وإثباتها لدى المسلمين، لجأوا إلى علم الكلام للدفاع عنها، وأنشأوا أخيراً علم الكلام.

#### الألفاظ المحورية

الكلام الإسلامي، المستشرقون، القرآن الكريم، العلوم الإسلامية، تاريخ الكلام.

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، زمستان ۱۴۰۲

### نقد دیدگاه خاورشناسان درباره نقش قرآن کریم در پیدایش کلام اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۹/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹

علیرضا اسعدی<sup>۱</sup>

#### چکیده

درباره عوامل پیدایش علم کلام اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. عوامل پیدایش آن به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. هر چند اندیشه غالب در میان خاورشناسان استناد علم کلام به عوامل بیرونی است، برخی خاورشناسان، پیدایش علم کلام را ناشی از عوامل داخلی و به‌ویژه مرتبط با قرآن دانسته‌اند. اما در این‌که چگونه قرآن خاستگاه پیدایش علم کلام شده است، اشتراک نظر ندارند و آن را به گونه‌های مختلفی تبیین کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از انگاره نقص و کاستی در تعالیم قرآنی، انگاره تناقض و تعارض در قرآن و نیز ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های قرآنی و دفاع از آن‌ها. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، با تبیین و بررسی این سه دیدگاه، نشان می‌دهد که نقش قرآن کریم در پیدایش علم کلام نه به دلیل نقص تعالیم آن و یا وجود تناقض در آن، بلکه به دلیل ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های دینی و دفاع از آن‌ها بوده است که در نهایت، منجر به تأسیس علم کلام شد.

#### واژگان کلیدی

علم کلام، کلام اسلامی، خاورشناسان، قرآن کریم، علوم اسلامی، تاریخ علم کلام.

## مقدمه

از دیدگاه مسلمانان، قرآن کریم مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع آموزه‌های اعتقادی اسلام است و به بسیاری از آموزه‌های اعتقادی که بعدها محور مباحث کلامی قرار گرفتند، اشاره کرده است؛ به طوری که مباحثی همچون توحید، صفات الهی، صفات خبری، ایمان و کفر، رؤیت خدا، قدر، جبر و اختیار، نبوت، حکم مرتکب کبیره و... در قرآن کریم آمده، حتی به برخی از شبهات پیرامون این مسائل نیز پاسخ داده است (ر.ک: اشعری، بی‌تا: ۲۱؛ اشعری، ۱۳۴۴ق: ۹۰-۹۱؛ رازی، ۱۹۸۶م: ۷۶). طرح چنین مسائلی در قرآن کریم مسلمانان را واداشت که به تبیین آنها بپردازند، بر اثبات آنها استدلال کنند و با الهام از قرآن کریم به شبهات پاسخ دهند.

متکلمان مسلمان نظر به طرح این معارف و باورهای اعتقادی در قرآن، آموزه‌های کلامی خود را به بدان مستند کرده‌اند؛ چنانکه اشعری در این زمینه می‌نویسد: «کلام المتکلمین فی الحجاج فی توحید الله ائما مرجعة الی هذه الآيات التي ذکرناها وكذلك سایر الکلام فی تفصیل فروع التوحید والعدل ائما هو مأخوذ من القرآن»؛ سخن متکلمان در استدلال بر یگانگی خداوند به همین آیاتی که بیان شد، باز می‌گردد و نیز سخن در تفصیل فروع توحید و عدل از قرآن کریم اخذ شده است (اشعری، ۱۳۴۴ق: ۸۹). ابن عساکر نیز در تبیین کذب المقتری از امام قشیری نقل می‌کند: «و العجب ممن يقول ليس فی القرآن علم الکلام والآيات التي هی فی الاحکام الشرعیة نجدها محصوره و الآيات المنبهه علی علم الاصول نجدها توفی علی ذلك وتریی بکثیر»؛ در شگفتم از کسی که می‌گوید در قرآن علم کلام نیست؛ در حالی که آیات احکام شرعی محدودند، ولی آیاتی که درباره علم اصول (کلام) هستند، در حد کفایت بوده و بسیار زیاد است (ابن عساکر دمشقی، ۱۳۹۹ق: ۳۵۹).

در سده‌های اخیر، خاستگاه علم کلام به مطالعات خاورشناسان راه یافته است. اغلب آنان در بررسی پیدایش کلام اسلامی، بیشتر بر عوامل بیرونی تأکید دارند و به برجسته‌سازی مواجهه با پیروان سایر ادیان (لیونز، ۱۳۹۳: ۱۲۳؛ آدام متر، ۱۳۶۴، ۲: ۳۱۸)، نهضت ترجمه، آشنایی مسلمانان با فلسفه یونانی (شدر، ۱۹۴۹م: ۵۰-۵۱؛ ولفسن، ۱۳۶۸: ۲۲)، مسئله فتوحات و تأثیرپذیری از آرای مردمان سرزمین‌های فتح‌شده تأکید دارند. در کنار این عوامل، برخی از خاورشناسان، تأسیس علوم اسلامی و از جمله علم کلام را ناشی از عوامل داخلی و به‌ویژه مرتبط با قرآن و تعالیم وحیانی دانسته‌اند؛ برای مثال، لونی گارده و جورج قنواتی به‌صراحت علوم اسلامی و از جمله علم کلام را نشأت گرفته از قرآن می‌دانند (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۵۳ و ۵۷-۵۸) و یا ایزوتسو در مقدمه مفهوم

ایمان در کلام اسلامی به این نکته تصریح می‌کند که «کلام اسلامی پدیده‌ای اولاً و بالذات اسلامی است» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۰)؛ اما در این که چگونه قرآن کریم خاستگاه و مصدر پیدایش علم کلام شده است و مسلمانان بر تأسیس چنین علمی برانگیخته شدند، میان آن‌ها، اشتراک نظر وجود ندارد و آن را به گونه‌های مختلفی تبیین کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. انگاره نقص و کاستی در تعالیم قرآنی؛ ۲. انگاره تناقض و تعارض در قرآن کریم؛ ۳. ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های قرآنی و دفاع از آن‌ها.

این مقاله به روش توصیفی تحلیلی، با تبیین و بررسی این سه دیدگاه نشان می‌دهد که مسلمانان نه به دلیل کامل نبودن تعالیم آن و یا وجود تناقض در آن، بلکه به دلیل ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های دینی و دفاع از آن‌ها به علم کلام روی آورده و در نهایت، تأسیس علم کلام را رقم زده‌اند.

### ۱. انگاره نقص و کاستی در تعالیم قرآنی

تبیین برخی خاورشناسان با رویکردی منفی به تعالیم قرآنی، از نقش مؤثر عوامل داخلی در پیدایش کلام اسلامی یاد کرده‌اند. به گمان ایشان، اسلام و تعالیم قرآنی کامل نبوده است، از این رو مسلمانان برای برطرف کردن خلأهای موجود در آن، به علم کلام روی آورده و از این علم بهره گرفته‌اند. گلدزیهر از این دسته خاورشناسان است. به گفته وی «پیامبران، دانشمندان الهیات نبوده‌اند و برای آن احساس مذهبی که در مردم بیدار می‌کردند، هرگز مانند یک ساختمان، از پیش نقشه‌کشی شده نبود، بلکه در بیشتر اوقات، ایشان با بسیاری از شکل دادن‌ها مخالفت می‌کردند. از این رو، بایستی منتظر ماند تا نسل‌های بعدی بیابند، آن‌گاه فرهنگ آمیخته از اندیشه پیروان آینده و گذشته، باورهای گروه مذهبی را به وجود آورد. سپس آن اندیشه‌ها به وسیله نیروهای درونی آن گروه و تأثیرات محیط شکل خاص به خود گیرد و کم‌کم آن اندیشه‌ها به وسیله کسانی که خویشتن را مفسر آنچه پیغمبر آورده، تصوّر می‌کنند، به پیش برده بشود. اینان با این کار خود، چاله‌چوله‌هایی که در آموزش‌های پیغمبر بوده را پر می‌کنند... اسلام پس از مدّت کوتاهی از پیدایش، به راه چنین تکامل کلامی باورها افتاد» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۳-۱۵۵).

از این عبارت چنین برداشت می‌شود که گلدزیهر برخلاف خاورشناسانی همچون دی بور که می‌نویسد: «قرآن به‌عنوان دین برای مسلمانان آمد، نه به‌عنوان طریق و مذهب نظری. مردم در آن احکامی را دریافت کردند، ولی در آن به عقائدی برنخوردند» (دبور، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۵)، قرآن را فاقد تعالیم عقیدتی نمی‌داند، بلکه به وجود بن‌مایه‌های اعتقادی در آن اذعان دارد؛ ولی معتقد است که

آن باورها غیر منسجم و فاقد نظام و ساختار لازم بوده‌اند و این علم کلام است که آن‌ها را سامان داده و شکل نهایی باورهای دینی، حاصل فرهنگ آمیخته از اندیشه‌های پیروان آینده و گذشته و متأثر از عواملی همچون تأثیرات محیط است. افزون بر این، گلدزیهر به وجود نقص در آموزش‌های پیامبر ﷺ اشاره کرده و به پندار او این نقص‌ها از طریق کلام‌ورزی و تفسیر برطرف شده‌اند.

بررسی و نقد) از دیدگاه مسلمانان، قرآن کریم منبع اصلی هر گونه تفکر اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۸۸-الف: ۸۴) و بر اساس اصل جامعیت قرآن کریم، که در جای خود اثبات شده است، در معارف الهی مسئله‌ای به چشم نمی‌خورد که متن یا براهین و اذله‌ای که برای اثبات آن به کار رفته است را نتوان در قرآن و حدیث یافت و از لابه‌لای آن‌ها به‌دست آورد (طباطبایی، ۱۳۸۸-ب: ۱۲۷-۱۲۸). بنابراین قرآن کریم نه تنها در این جهت نقضی ندارد، بلکه در بردارنده باورهای مسلمانان است. از قضا برخی خاورشناسان مانند همیلتون گیب و حتی خود گلدزیهر در جای دیگر بدین امر اذعان کرده و بر این باورند که قرآن کریم در بردارنده مواد اصلی باورهای ایمانی مسلمانان است (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۳؛ گیب، ۱۳۶۷: ۵۸). آموزه‌هایی همچون وحدانیت خدا، صفات خدا نظیر قدرت، علم، اراده، حیات، سمع، بصر، کلام، رؤیت‌پذیری و نیز رسالت نبوی پیامبر اسلام ﷺ و رسولان پیشین و مسائل معادشناختی یعنی روز رستاخیز، موجودات روحانی و فرشتگان و... از مهم‌ترین تعالیم قرآنی است که برخی خاورشناسان بدان‌ها تصریح کرده‌اند (ر.ک: گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۱-۱۲؛ بل، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۴۶؛ اشمیتکه، ۱۳۹۰، ۱: ۳۱۱-۳۱۲؛ گیب، ۱۳۶۷: ۷۱-۸۹).

از سوی دیگر، ادعای گلدزیهر مبنی بر این‌که باورهای ایمانی مسلمانان به تدریج شکل نهایی و خاص به خود گرفته است و مسلمانان به دلیل نقص تعالیم قرآنی به کلام روی آورده‌اند، مبتنی بر غیروحيانی دانستن قرآن و فاقد هر گونه شواهد و دلایل کافی است. درست است که قرآن کریم همچون دیگر کتب ادیان، هیئت تألیفی دقیق آموزه‌های اعتقادی خود را ارائه نمی‌کند و سیاهه‌ای منظم و منسجم از عقاید نیست (گارد و قنوا، ۱۳۹۶: ۲۳۰) و این علم کلام است که عهده‌دار تبیین و تنظیم آموزه‌های اعتقادی و نیز انسجام‌بخشی به آن‌ها و اثبات و دفاع از آن‌ها است، اما این امر به معنای نقص تعالیم قرآن نیست؛ زیرا قرآن کریم به‌مثابه کتاب هدایت، نظم و ساختار متناسب خود را دارد و کتابی کلامی نیست تا مثلاً واجد ابواب مشخص و ساختار کتب کلام باشد. همچنین قرآن کریم به دلیل جاودانگی و جهانشمولی‌اش، بیان کلیات احکام را برعهده دارد و این اصول و کلیات در قرآن آمده است و در نتیجه، استنباط احکام جزئی با تبیین آن‌ها حاصل می‌شود. سخن

گلدزیهر و امثال او تنها در صورتی پذیرفتی است که نیازمندی به تبیین، اثبات و یا دفاع، به معنای نقص آموزه‌ها تلقی گردد؛ در حالی که چنین سخنی نادرست است. نیازمندی به تبیین و اثبات و دفاع به اقتضای ماهیت متن قرآن و فرآیند تکامل جامعه اسلامی است؛ برای نمونه، مسلمانان به اقتضای این که قرآن به زبان عربی و لهجه قبیله قریش، نازل شده است با گسترش اسلام به سایر قبایل عرب و سرزمین‌های غیرعربی، احساس کردند که باید اصطلاحات و آموزه‌هایی که به خوبی فهم نمی‌شود، تبیین شده و از آن‌ها ابهام‌زدایی گردد (دمیرکان و آتای، ۱۳۹۱: ۱۳۲)؛ همچنان که آنان به اقتضای تحولات جامعه اسلامی و مواجهه با جریانات مختلف مذهبی و فکری به دفاع از آموزه‌های دینی پرداختند که در ادامه با تفصیل بیشتر به آن‌ها خواهیم پرداخت.

## ۲. انگاره تناقض و تعارض در قرآن کریم

تبیین گلدزیهر علاوه بر عامل پیش‌گفته، از نقش عامل دیگری در رویکرد مسلمانان به علم کلام و بسترسازی برای پیدایش آن سخن گفته است. به گمان وی دشوار است که از خود قرآن بتوان یک مذهب اعتقادی یکپارچه، هماهنگ و بی‌تناقض به دست آورد. قرآن کریم از آموزش‌های مهم دین جز کلیاتی مبهم به ما نمی‌دهد. اگر در آن کاوش نماییم، گاهی با آموزش‌های متناقض نیز برخورد می‌کنیم. پیام مذهبی پیغمبر خود بازتابی از رنگ‌های گوناگون استعدادهای ناهماهنگ روانی او بود. بنابراین دانش کلام که می‌خواست این‌ها را به یک رشته بکشد، می‌بایستی نخست دشواری‌های نظری ناشی از چنین تناقضات را حل می‌کرد (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۵). از دیدگاه وی این تناقضات عامل مهمی برای شکل‌گیری مسائل کلامی حتی در همان عصر نبوی بوده است. بنابراین می‌افزاید: «انتقاد به قرآن اختصاص به مخالفان نداشت، بلکه بحث از تناقض‌های قرآن مورد گفت‌وگوی خود مؤمنان نیز بوده است. نمونه چنین تناقضی در قرآن کریم، مسئله جبر و اختیار است که دلایل مخالفان و موافقان، هر دو از قرآن سرچشمه می‌گیرد» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۱۵۶).

ولفسن نیز در فلسفه علم کلام، نقش تعارضات قرآنی را در پیدایش علم کلام برجسته ساخته است. به عقیده او اختلاف عقاید در باره تفاسیل و ارکان ایمان موجب پیدایش علم کلام شده است و این اختلافات ناشی از مدلول برخی آیات قرآنی بوده است. برای نمونه مسائلی همچون وضع مرتکبان گناهان کبیره، آزادی اراده و مسئله تشبیه یا اعتقاد به انسان شکل‌گیری در خدا (ولفسن، ۱۳۶۸: ۶ و ۹-۱۲)، اعتقاد به تقدیر به معنی معتقد بودن به قدرت خدا نسبت به اعمال آدمی (ولفسن، ۱۳۶۸: ۹ و ۱۹-۲۰)، همه از بیانات متعارض قرآن ناشی شده و موافقان و مخالفان هر

نظریه به آیات قرآن استناد می‌کرده‌اند.

بررسی و نقد) نکته بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت این است که خاورشناسانی همچون ولفسن یا گلدزیهر از تعارضات بین مسلمانان در مورد موضع قرآن کریم و به بیان دیگر از برداشت‌های مسلمانان از قرآن کریم، وجود تناقض در قرآن را نتیجه گرفته‌اند. به بیان دیگر، آن‌ها میان فهم بشری از قرآن با متن وحی و قرآن خلط کرده‌اند؛ در حالی که هیچ تلازم منطقی در این‌جا وجود ندارد. قرآن کریم به اقتضای سبک گفتاری خود در بردارنده آیات محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص و... است. این امر فهم دقیق مراد خداوند را نیازمند آگاهی از امور و علوم می‌سازد که همه مسلمانان با آن‌ها آشنا نبوده‌اند. از این رو، حتی مسلمانان عصر نزول برداشت خود را به پیامبر اکرم عرضه می‌نمودند تا آن حضرت صحت و سقم آن را مشخص سازد (برای نمونه ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۵۰۵). بر اساس همین ضرورت است که مسلمانان، به‌ویژه پس از گسترش سرزمینی اسلام، خود را نیازمند تفسیر قرآن دیده و برای حل و فصل این آیات و فهم دقیق‌تر آن‌ها و نیز تعلیم نومسلمانان به تفسیر قرآن روی آوردند. اما وجود چنین سبک و اسلوبی و نیز وجود گونه‌های مختلفی از آیات، هرگز به معنای پریشانی متن و نص قرآن و یا تناقض‌آمیز بودن آیات قرآنی نیست، بلکه تنها به معنای نیازمندی به تفسیر، توضیح و پرده‌برداری از مراد حقیقی خداوند است که حتی به اذعان برخی خاورشناسان اختصاصی به قرآن کریم ندارد و سایر کتب مقدس نیز واجد همین ویژگی بوده‌اند (گیب، ۱۳۶۷: ۶۸).

بنابراین مهم در تبیین مسئله تعارض در میان آموزه‌های قرآنی، لزوم تفکیک میان تعارض ظاهری و واقعی است. مراد از تعارض ظاهری این است که تعارض پس از تأمل و بررسی قابل رفع است، ولی مراد از تعارض واقعی آن تعارضی است که حتی پس از تأمل و بررسی ادله همچنان باقی و پایرجا است و نمی‌توان آن را حل و فصل کرد؛ زیرا مستلزم جمع بین متعارضین و محال است. در مواردی که آموزه‌های قرآنی متعارض به نظر می‌رسند، تعارض ظاهری و ابتدایی است و جمع میان آن‌ها امکان‌پذیر است؛ مانند موارد عام و خاص، مطلق و مقید یا حتی محکم و متشابه. چون بسیاری از مسلمانان اشراف کافی به تعالیم قرآنی نداشته‌اند، نمی‌توانستند میان آموزه‌ها سازگاری ایجاد کنند و حقیقت را دریابند و از این رو، اختلاف برداشت‌ها گاهی به نزاع‌های جدی در باب مسائل اعتقادی و حتی ایجاد فرقه‌ها می‌انجامیده است. ابن‌خلدون از جمله دانشمندان اسلامی است که به نقش آیات متشابه در پیدایش نخستین مسائل کلامی تصریح دارد. او بحث در ذات الهی و مسئله توحید و صفات خداوند و نیز کلام الهی و قدیم یا مخلوق بودن آن را به تفسیر آیات متشابه

بر می‌گرداند. وی در بحث چگونگی پیدایش اختلافات در اُمت اسلامی که در نهایت به پیدایش علم کلام منتهی شده، به این مسئله اشاره کرده است. به گفته وی در قرآن آیاتی است که موهم تشبیه است گاهی در ذات و گاهی در صفات، اما سلف ادله تنزیه را به دلیل کثرت و وضوح دلالت‌شان غالب دانسته و به استحاله تشبیه معتقد شده‌اند. برخی دیگر از آیات متشابه تبعیت کرده و در تشبیه فرورفته‌اند. برخی تشبیه در ذات را پذیرفته‌اند؛ یعنی به باور آن‌ها واجب تعالی دست، پا و صورت دارد. اینان بدین صورت به تجسیم گرویده‌اند. گروه دیگری، تشبیه در صفات را باور کرده‌اند؛ مانند اثبات جهت، نزول، صدا، حرف و... که بازگشت سخن ایشان نیز به تشبیه است. در مقابل این عده، معتزله هر گونه تشبیهی را منتفی دانسته و حتی صفاتی نظیر علم، قدرت و اراده را نیز نفی کردند؛ چنانکه کلام را نیز نفی کرده و در نتیجه مخلوق بودن قرآن را نتیجه گرفته‌اند (ابن خلدون، ۱۹۸۸م، ۱: ۵۸۷-۵۸۸).

به نظر ما نیز این تشابه و یا به عبارتی، تعارض ظاهری آیات، از مهم‌ترین عواملی است که به دلیل سوء برداشت برخی مسلمانان ناآشنا به موازین و منطق فهم قرآن، موجب بحث‌ها و مناظره‌های کلامی شده و در نهایت به پیدایش کلام منتهی شده است؛ برای نمونه، این امر را در مورد آیات جبر و اختیار نشان می‌دهیم که از مواردی است که بسیاری از خاورشناسان آن را مثال تناقض در قرآن دانسته‌اند؛ چنانکه می‌دانیم در قرآن آموزه‌هایی وجود دارد که بر گستردگی حاکمیت و سلطنت خداوند دلالت دارد. مهم‌ترین این آموزه‌ها عبارتند از توحید افعالی و به‌ویژه توحید در خالقیت، اراده و مشیت عام الهی و نیز آموزه قضا و قدر. خاورشناسان این آموزه‌ها را به‌گونه‌ای با اختیار انسان، که مفاد آیات دیگری از قرآن کریم است، ناسازگار دانسته و در نتیجه آیات قرآن را در مسئله جبر و اختیار دچار تناقض پنداشته‌اند. این پندار با تأمل در آیات قرآنی برطرف می‌شود؛ زیرا در توحید افعالی مدعا این است که تنها فاعل و علت مستقل خداوند است، بنابراین وجود عللی غیر مستقل در جهان هستی مانعی ندارد. نظام عالم، نظامی علی و معلولی است. در نظام علی و معلولی، سلسله‌ای از علل وجود دارند. انسان با اختیار خود فعل را انجام می‌دهد، اما چون انسان و همه صفات کمالش نظیر علم، قدرت و... مخلوق خداست، پس فعل او مستقل به شمار نمی‌آید. به عبارت دیگر، علیت خداوند و انسان نسبت به افعال انسانی در طول یکدیگرند و نه در عرض هم. بنابراین استناد فعل به قدرت انسان نافی استناد آن به خداوند نیست.

از سوی دیگر، عمومیت اراده الهی نیز با اختیار و اراده انسان ناسازگار نیست؛ زیرا خداوند وقوع فعل را اراده می‌کند، ولی اراده خداوند به وقوع فعل به‌تنهایی تعلق نمی‌گیرد، بلکه خصوصیات آن

نیز متعلق اراده الهی واقع می‌شود. از جمله خصوصیات فعل انسانی، ارادی بودن آن است. بنابراین خداوند اراده کرده است که انسان با اختیار و اراده خودش افعال خود را انجام دهد؛ برای مثال، با اراده خودش سخن بگوید. به عبارت دیگر، افعال به‌طور کلی دو دسته می‌شوند: بعضی با اراده انجام می‌شوند و بعضی بی‌اراده. فاعل‌ها هم دو دسته‌اند: فاعل مرید و فاعل غیر مرید. بنابراین خداوندی که اراده کرده که آتش بدون اراده بسوزاند، همو اراده کرده است که انسان با اراده خود سخن بگوید. از این رو، افعال انسان با اراده خودش انجام می‌شود و این نافی تعلق اراده خداوند به آن فعل نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۹۹-۱۰۰).

سؤمین مسئله، شبهه قضا و قدر الهی با اختیار انسان است. پاسخ این شبهه نیز این است که خداوند همه پدیده‌ها را حتمی می‌سازد، ولی این حتمیت یافتن از طریق اسباب و علل خاص به آن‌ها است؛ یعنی خداوند هر چیزی را از طریق تحقق علل آن، حتمیت می‌بخشد و می‌آفریند. در افعال اختیاری انسان نیز اراده انسان جزو اجزای علت تامه آن فعل است. بنابراین قضا و قدر الهی نافی ارادی بودن افعال انسان و نقش انسان در افعال خود نیست؛ همچنان‌که تعلق قدرت انسان به افعال خود نافی سلطنت و قدرت الهی نیست؛ زیرا این دو در عرض هم نیستند.

بنابراین برخلاف پندار خاورشناسان، نظریه اختیار با حاکمیت و سلطنت الهی از منظر قرآن ناسازگار نیست. ناسازگاری تنها در صورتی تصور می‌شود که کسانی به اختیار مطلق یا به تعبیری به نظریه تقویض باور داشته باشند که البته این نظریه هم مردود است. توهم عدم انسجام ناسازگاری در آموزه‌های قرآنی، ناشی از عدم درک نظریه امر بین الامرین است. نظریه‌ای که اهل بیت علیهم‌السلام آن را مطرح فرموده و شیعه آن را شرح و بسط داده است و احتمالاً خاورشناسان از آن محروم بوده‌اند. بر اساس این نظریه، استناد افعال انسان به خدا و انسان هر دو امکان‌پذیر است؛ زیرا انسان را در عرض خداوند نمی‌بیند؛ چنانکه ملاصدرا می‌گوید قائل به تقویض اسباب قریب فعل نظر کرده و قائل به جبر به سبب الاسباب نظر کرده و از اسباب متوسط و ترتیب صدور آن‌ها غفلت ورزیده است. ولی کسی که به درستی می‌نگرد، به نظریه امر بین الامرین باور دارد. چنین کسی قلبش دارای دو چشم است. با یک چشم به خداوند نظر می‌کند و همه چیز را چه خیر و چه شر، به قضای الهی و قدر او نسبت می‌دهد و با چشمی دیگر، به خلق نظر می‌کند و تأثیر خلق را در افعال به‌واسطه قدرت و کمک الهی اثبات می‌کند و نه به‌طور استقلال (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۲۰۱-۲۰۲).

بنابراین شاید بتوان گفت آنچه باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی شرق شناسان نیز شده است، ناآشنایی با منطق فهم قرآن بوده است.

### ۳. ضرورت تبیین و اثبات آموزه های قرآنی و دفاع از آنها

عده‌ای از خاورشناسان همچون لونی گارده و ژرژ قنوتی بر این باورند که چون مسلمانان کتاب‌های تورات و انجیل را تحریف‌شده می‌دانستند، قرآن مظهر مطلق بودن خورد و چنین به نظر رسید که هیچ سابقه‌ای نداشته است، نه به لحاظ لفظی و نه به لحاظ معنایی. از این رو، برای شرح و تفسیر آن نباید به وحی‌های پیشین و یا فلسفه مراجعه کرد. در نتیجه چنین نگاهی، اندیشه عربی با اتکا به گرایش‌های فطری، امکانات و محدودیت‌های خود در پی استنباط علوم اسلامی از قرآن و بر محور آن برآمد» (گارده و قنوتی، ۱۳۹۶: ۵۶-۵۷). ایشان در ادامه به اهداف و انگیزه‌های مسلمانان از ایجاد علم کلام اشاره می‌کند و می‌نویسد مسلمانان علم کلام را ساختند «تا به ملحدان و مخالفان پاسخ گویند و از حقایقی که در این کتاب مقدس آمده است، دفاع کنند و یا به نظر برخی تا اعتبار این حقایق را ثابت کنند. در این پژوهش همواره باید پیشگامی و تقدم قرآن را در نظر داشته باشیم و نقش آن در تخمیر و ساخت معنوی کلام را از نظر دور نداریم» (گارده و قنوتی، ۱۳۹۶: ۵۷-۵۸).

**بررسی و تحلیل** از میان دیدگاه‌هایی که خاورشناسان در تحلیل عوامل زمینه‌ساز پیدایش علم کلام و آنچه مسلمانان را به کلام‌ورزی واداشته است، مطرح کرده‌اند تنها همین نظریه پذیرفتنی است. هرچند کلام‌ورزی مسلمانان زمینه‌های دیگری همچون دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل و مذمت تقلید و نیز فراخوانی به بهره‌گیری از روش عقلی و استدلال نیز دارد، در عین حال ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های قرآنی و دفاع از آنها، مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری کلام اسلامی‌اند. این ضرورت نیز برخاسته از عوامل زیر است:

۱. زبان، اسلوب و لایه‌های معنایی قرآن: قرآن کریم به زبان عربی و اسلوب گفتاری نازل شده است و در بردارنده آیات محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و... است. از این رو، هر چند فهمی عام از قرآن برای همگان ممکن باشد، اما فهم دقیق و عمیق آن برای همگان میسر نیست و افزون بر آشنایی با قواعد زبان عربی، نیازمند امور دیگری نیز است. طبیعی است چنین متنی نیازمند تبیین و تفسیر و از جمله در حوزه آموزه‌های اعتقادی است که در قلمرو علم کلام جای می‌گیرد.

نیازمندی قرآن کریم به تبیین زمانی بیش از پیش نمایان می‌شود که به ویژگی «وسعت معانی» آیات قرآن کریم توجه کنیم. قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و نیز تفسیر و تأویل است از مشهورترین

آیات ناظر به این مسئله این آیه است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل‌های‌شان انحراف است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود (آل‌عمران: ۷).

افزون بر این، برخی آیات قرآن آیستن احتمالات معنایی متعددی است؛ چنانکه علامه طباطبایی درباره آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌نویسد: «این آیه یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال دارد و این از عجایب قرآن است که یک آیه قرآن، تحمل این همه احتمالات گوناگون را داشته باشد، بدون این‌که کوچک‌ترین لطمه‌ای به فصاحت و بلاغت وارد آید» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۲۳۴). روایات متعددی نیز بر وسعت و مراتب معنایی آیات تأکید دارد. از جمله در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا، وَ لِيَطْنِيهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ بَطْنٍ»؛ قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت بطن (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۹۸۵م، ۴: ۱۰۷) و نیز در حدیثی از امام باقر ﷺ آمده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا، وَ لِيَبْطِنَ بَطْنًا»؛ قرآن، باطنی دارد و باطن آن هم باطنی دارد (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۳۰۰؛ مجلسی، ۴۰۳: ۱۴۰ق، ۸۹: ۹۱). حدیث امام صادق ﷺ نیز به لایه‌ها و بطون معنایی قرآن اشاره دارد: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»؛ همانا کتاب خدا، بر چهار چیز [قابل تقسیم] است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت، برای عوام است، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۹۸۵م، ۴: ۱۰۵؛ مجلسی، ۴۰۳: ۱۴۰ق، ۷۵: ۲۷۸).

تأکیدهای فراوان قرآن بر عقل و خردورزی و به‌ویژه تأمل و تدبیر در خود آیات قرآن کریم، در کنار ویژگی وسعت معانی آیات، ظرفیت عظیمی را برای پیدایش و بالندگی کلام اسلامی فراهم ساخته و بسترساز نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی شده است که نقش بسیار مهمی را در جهت‌گیری‌های علم کلام ایفا می‌کنند؛ چنانکه می‌توان از نظریه امامت شیعی یاد کرد که کاملاً

مبتنی بر قرآن و حاصل تأملات قرآنی شیعه است.

۲. رویارویی با پیروان ادیان و مذاهب دیگر: چنانکه می‌دانیم مسلمانان با پیروان سایر ادیان و مذاهب هم‌زیستی و هم‌جواری داشته‌اند و با فتوحات اسلامی با طیف گسترده‌ای از پیروان سایر ادیان مواجه شدند که مهم‌ترین آن‌ها، یهودیت، مسیحیت، آیین مزداء، مانویه، دیسانیه و مرقیونیه بوده‌اند (گوتاس، ۲۰۰۳م: ۱۳۳؛ گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۸). طبیعی است که دانشمندان مسلمان برای ردّ این ادیان و تعالیم یا شبهات بکوشند. لئوی گارده و ژرژ قنواتی تأکید دارند «مسلمانان برای آن‌که با مسائلی که در دل متن مقدّس‌شان بود، روبه‌رو شوند، بایست با قومی ارتباط برقرار می‌کردند که در امر ایمان با آنان مشترک نبودند و اندیشه‌ای پربار و زیبا در برخی مسائل مهم داشتند. این ارتباط در عراق، شام و به‌خصوص در دمشق برقرار شد» (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۰). ایشان با اشاره به مسئله کلام نامخلوق و انگیزه مسیحیان از طرح آن می‌نویسند: «این‌گونه بود که دانشی مربوط به عقاید در اسلام پدید آمد. دانشی که ذاتاً و اصولاً مبتنی بر ردّ و دفاع بود. این دانش برای حلّ مشکلات عقیدتی ناشی از نزاع‌های سیاسی و به‌خصوص در مقام دفاع در برابر جدال‌های مسیحیان، مزداییان و یهودیان به کار گرفته شد» (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۸۲)، البته در سده‌های بعدی نیز برخی تحولات فکری فرهنگی موجب شد که علم کلام و منازعات کلامی شتاب بیشتری به خود بگیرد که از مهم‌ترین آن‌ها، نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با تعالیم یونانی بود. این نهضت با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، مسلمانان را واداشت تا با آن بخش از تعالیم یونانی که با باورهای دینی آن‌ها هماهنگی نداشت، برخورد کنند و برای جلوگیری از تأثیر آن‌ها در مسلمانان، به تبیین دقیق‌تر آموزه‌ها و مفاهیم دینی، اثبات آن‌ها و نیز ردّ شبهات مبتنی بر تعالیم یونانی بپردازند.

۳. تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: از دیگر عواملی که به سه عنصر تبیین و اثبات و دفاع ضرورت بخشیده است، تحولات و جریانات سیاسی سرزمین‌های اسلامی بود که در دو قرن اول هجری رخ داد. مونتگمری وات با تصریح به این‌که علمای جامعه‌شناسی معرفت قائلند همه آرای کلامی و فلسفی دارای زمینه‌ای سیاسی و اجتماعی اند، می‌نویسد: «نظرگاه ما در این تحقیق، با چنین دیدگاهی مطابقت دارد. پیوستگی کلام و سیاست در خاورمیانه، نزدیک و آشکار است» (مونتگمری وات، ۱۳۷۰: ۲۰). برخی خاورشناسان به‌درستی در بیان نقش تحولات سیاسی اجتماعی به نمونه‌ها و مواردی اشاره دارند که نقش برجسته قرآن در آن‌ها مشهود است. نمونه این مناقشات و نزاع‌های سیاسی مسئله امامت و خلافت و بعدها جنگ‌های امام علی (ع) و خوارج و نیز

مسئله ایمان و کفر و... است (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۲؛ مونتگمری وات، ۱۳۷۰: ۲۰؛ گوتاس، ۲۰۰۳م: ۱۳۲). از سخن برخی چنین بر می آید که تطوّرات سیاسی از این طریق در پیدایش کلام نقش داشته‌اند که موجب ابراز مواضع مؤمنان می‌شدند؛ برای نمونه، لونی گارده و زرژ قنواتی می‌نویسند: «گرایش‌های سیاسی، تأثیر روشنی در علم کلام دارند. این تأثیر را حتی در نگاه هر گروه به مسائل کلامی می‌توان یافت؛ زیرا باعث شد که مؤمنان مواضع و نظر خود را درباره مسائل مهمی همچون ایمان، افعال و مسائل مربوط به حکومت و مشروعیت آن به‌صراحت مطرح کنند» (گارده و قنواتی، ۱۳۹۶: ۷۰-۷۱).

از سوی دیگر، همین تحولات چنانکه تاریخ نشان می‌دهد، به پیدایش اختلافات عمیق اعتقادی، فرقه‌های کلامی و در نهایت، پیدایش و یا تطوّر کلام انجامیده‌اند؛ برای نمونه، از جمله مسائل اُولیّه کلامی، مسائل متعلّق به جانمایی پیامبر اکرم ﷺ، امامت و شرایط لازم برای آن است که مسلمانان را به دو فرقه شیعه و اهل سنت تقسیم کرد. همین نزاع در مسئله امامت در ادامه به پیدایش فرقه خارجی یا خوارج انجامید که از انصار امام علیؑ بودند، ولی علیه امام قیام کردند و باز در ادامه همین تنازعات سیاسی بود که مسائل دیگری همچون حکم مرتکب کبیره پیدا شد (سوردیل، ۲۰۰۷م: ۸۸).

نمونه دیگر، پیدایش دو نهضت خارجی ازارقه و نجدیه است که تا حدّ زیادی بسط و تکامل کلامی را نیرو بخشیدند و این دو در خلال جنگ داخلی ابن‌زبیر پدید آمدند (مونتگمری وات، ۱۳۷۰: ۲۹). بنابراین تحولات سیاسی نقش مهمی در پیدایش فرقه‌های کلامی ایفا کرده‌اند.

توجه به مسائل مورد اشاره نشان می‌دهد که در مسئله امامت و بلکه سایر مسائل همچون مرتکب کبیره، جبر و اختیار و حدوث و قدم کلام الهی که محور تحولات سیاسی و اجتماعی و تشکیل فرقه‌های کلامی بوده، قرآن کریم در اتخاذ مواضع مسلمانان و پیروان هر فرقه، نقش مستقیم داشته است. به عبارت دیگر، هر یک از فرقه‌ها بر اساس برداشت خود از قرآن کریم به موضع‌گیری در مسائل اعتقادی می‌پرداخته است. طبیعی است که هر گروه برای اثبات مدّعی خود، نیازمند تبیین و اثبات باور قرآنی خویش بوده و با استناد به آیات، به شبهات و یا پرسش‌های دیگران پاسخ می‌داده و این به تدریج به پیدایش علم کلام انجامیده است.

### نتیجه‌گیری

۱. خاورشناسان همچون دانشمندان مسلمان بر این باورند که نمی‌توان برای پیدایش علم کلام

تاریخ دقیقی تعیین کرد؛ اما درباره عوامل مؤثر در پیدایش آن فراوان سخن گفته‌اند. از دیدگاه خاورشناسان نیز عوامل مؤثر در پیدایش علم کلام، به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. ایشان بر خلاف دانشمندان مسلمان، نقش اساسی را به عوامل خارجی می‌دهند و بسیاری از ایشان بر این باورند که علم کلام و آموزه‌های کلامی، متأثر از تعالیم یهودیان، مسیحیان و یونانیان است و مسلمانان این تعالیم را از طریق مواجهه با ایشان و به‌ویژه پس از فتوحات و نهضت ترجمه اقتباس کرده‌اند.

۲. برخی خاورشناسان از تأثیر عوامل داخلی در پیدایش علم کلام و به‌ویژه از نقش قرآن سخن گفته‌اند، ولی با تبیینی که از مسئله ارائه داده‌اند، نقش قرآن را ناشی از نقص تعالیم قرآنی و با تناقضات درونی آن دانسته‌اند. از دیدگاه این دسته از خاورشناسان، در حقیقت این امور مسلمانان را واداشته تا به منظور حلّ و فصل این مشکلات به تأسیس کلام بپردازند. این در حالی است که اصولی همچون جامعیت، جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن که در جای خود اثبات شده است، وجود نقص و کاستی در تعالیم قرآن را مردود می‌شمارد و تلقی تناقض در قرآن نیز برخاسته از ناآشنایی این دسته از خاورشناسان با اسلوب قرآن و منطق فهم آن است.

۳. از مجموع عواملی که خاورشناسان بدان پرداخته‌اند، تنها می‌توان ضرورت تبیین و اثبات آموزه‌های دینی و دفاع از آن‌ها را در پیدایش علم کلام پذیرفت. از آنجا که دلایلی همچون زبان، اسلوب و وجود لایه‌های معنایی قرآنی، رویارویی با پیروان دیگر ادیان، نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با فلسفه یونانی و نیز در پی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ضرورت تبیین، اثبات و دفاع از آموزه‌های قرآنی را ایجاب می‌کرد، مسلمانان به این امور پرداختند و به تدریج علم کلام شکل گرفت.

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۹۸۵م)، عوالی اللئالی، قم، مطبعة سيد الشهداء.
  ۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۸۸م)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.
  ۳. ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، (۱۳۹۹ق)، تبیین کذب المقتری فیما نسب الی الامام ابی الاحسن الاشعری، دمشق، دارالفکر.
  ۴. اشعری، ابوالحسن، (۱۳۴۴ق)، رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام، هند، مجلس دایره المعارف النظامیه.
  ۵. \_\_\_\_\_، (بی تا)، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث.
  ۶. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸)، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه: زهرا پورسینا، تهران، انتشارات سروش.
  ۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
  ۸. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، (۱۳۸۲)، ترجمه: بهاء الدین خرماشاهی، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
  ۹. دبور، ت، جی، (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه: عباس شوقی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
  ۱۰. دمیترکان، عدنان و آتای، رفعت، (۱۳۹۱)، «تفسیر»، دانشنامه قرآن کریم، سرویرستار اولیور لیمن، ترجمه: محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.
  ۱۱. رازی، احمد بن محمد، (۱۹۸۶م)، حجج القرآن، تصحیح: احمد ازهری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
  ۱۲. سوردیل، دومینیک، (۲۰۰۷م)، الاسلام فی القرون الوسطی، ترجمه: علی المقلد، بیروت، دارالتنوير للطباعة والنشر والتوزيع.
  ۱۳. شدر، هانس هاینریش، (۱۹۴۹م)، روح الحضارة العربیة، ترجمه: عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالعلم للملایین.
  ۱۴. شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۰۲ق)، مجموعه رسائل التسعه، رساله قضا و قدر، قم، مکتبه المصطفوی.
  ۱۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۸-الف)، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب.
  ۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸-ب)، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب.
  ۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. گارده، لونی و قنوتی، ژرژ، (۱۳۹۶)، فلسفه اندیشه دینی در اسلام و مسیحیت، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران، انتشارات حکمت.
۲۰. گلدزیهر، ایگناس، (۱۳۵۷)، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه: علینقی منزوی، تهران، انتشارات کمانگیر.
۲۱. گوتاس، دیمیتری، (۲۰۰۳م)، الفکر اليونانی و الثقافه العربیه، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
۲۲. گیپ، همیلتون، (۱۳۶۷)، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. لیونز، جاناتان، (۱۳۹۱)، بیت الحکمه راز تحول در تمدن غربی، ترجمه: بهرام نوازی، تهران، انتشارات سروش.
۲۴. متز، آدام، (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرآن چهارم، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیر کبیر.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مونتگمری وات، ویلیام، (۱۳۷۰)، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه: ابوالفضل عزتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. ولفسن، هری اوسترین، (۱۳۶۸)، فلسفه علم کلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، انتشارات هدی.

